**مدت: 40**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در این بود که آیا در متعارضین یا متعارضات آیا نفی ثالث و مدلول التزامی که مشترک بین همه آن‌ها هست حجت است یا نه؟ یا همین طور که مدلول مطابقی ساقط است مدلول التزامی هم نسبت به مدلول التزامی هم ساقط است.

خب گفتیم در مسأله سه قول است و لعل حالا چهار قول باشد یکی قولی هم بعداً برخوردیم.

ادله قول اول را داشتیم بیان می‌کردیم که می‌گوید تبعیت ندارد. حالا شاید هم قول دوم گفتیم من الان ترتیب اقوالی که عرض کردیم یادم نیست که کدام اول است کدام دوم. رسیدیم به دلیل پنجم.

دلیل پنجم برای عدم تبعیت یا برای تبعیت. برای تبعیت مدلول التزامی از مدلول مطابقی.

سؤال: استاد مناقشه پنجم در دلیل دوم.

در دلیل دوم که زیربنایش همین بود که...

فرمایش محقق خویی بود که ایشان فرموده است که قول به عدم تبعیت و این که بگوییم مدلول مطابقی ولو نسبت به مدلول مطابقی حجت نیست اما نسبت به مدلول التزامی حجت است. این حرف با مسلّمات فقه و ضروریات فقه سازگار نیست. و برای اثبات این مطلب به فروعی ایشان توجه می‌دهند.

فرع اول این است که اگر فرض کنید بیّنه‌ای قائم شد بر این که اصاب البول به یک ثوبی. و ما علم پیدا کردیم به کذب بیّنه. مقصود ایشان از این کذب، کذب مصدری نیست. اسم مصدری است. چون اگر علم پیدا کردیم به کذب بیّنه به معنای مصدری وثاقتش از دست می‌رود، عدالتش از دست می‌رود، اصلاً حجت نیست. نه کذب اسم مصدری مقصود است. یعنی حرفش مطابق با واقع نیست. نه این که تعمد در دروغ دارد. اشتباه کرده، سهو کرده. علم پیدا کردیم که این اشتباه کرده و این اصابه بول به این ثوب نشده.

و لکن احتمال می‌دهیم بالاخره نجس باشد. از باب ملاقات با امر آخری غیر از بول. بنابراین نسبت به مدلول مطابقی گفته او علم پیدا کردیم که خلاف واقع است. اما نسبت به مدلول التزامی علم پیدا نکردیم خلاف واقع است. شاید... چون وقتی می‌گوید با بول ملاقات کرد مدلول مطابقی‌اش این است که با بول ملاقات کرده، مدلول التزامی‌اش این است که این نجس است. ما نسبت به مدلول مطابقی علم پیدا کردیم خطا کردیم. و این با بول ملاقات نکرده. اما نسبت به مدلول التزامی که لعل نجس باشد علم به خلاف نداریم. آیا در این جا هیچ فقیهی او متفقهی ملتزم به این می‌شود که ما باید حکم کنیم به نجاست این ثوب. ولو این که نمی‌توانیم بگوییم با بول ملاقات کرده. و یقین داریم که خطا کرده نسبت به آن مسأله که می‌گوید با بول ملاقات کرده. می‌گوییم خب مدلول مطابقی ساقط، اما مدلول التزامی کلامش که این نجس است این ثابت. آن ساقط این ثابت. این هیچ فقیهی ملتزم به این نمی‌شود. و حال این که اگر آن حرف درست بود که می‌گوید دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی نیست خب باید این جا این فتوا را ملتزم می‌شدند فقها. این مورد اول.

مورد دوم می‌فرمایند که اگر فرض کنیم مثلاً داری، دکانی، تحت زید است. خب ید علامت ملکیت است دیگه. حالا این دار، این مغازه تحت ید زید است ولی دو نفر دیگه؛ عمرو و بکر ادعا می‌کنند مال ما هست. عمرو می‌گوید مال من است کل این مغازه، بکر می‌گوید کل این مغازه مال من است. هر کدام این‌ها هم بیّنه عادله دارند. آن بیّنه عادله دارد و می‌آیند شهادت می‌دهند. آن دیگری هم بیّنه عادله دارد می‌آیند شهادت می‌دهند. خب این جا هر یکی از بیّنه‌ها دو تا مدلول دارد کلامش. یک مدلول مطابقی، آن بیّنه عمرو می‌گوید این دار بتمامها یا این مغازه به تمامها مال عمرو است. پس مال آن ذو الید نیست که زید باشد. مدلول مطابقی‌اش این است که مال عمرو است، مدلول التزامی‌اش این است که مال ذو الید که زید باشد نیست. بیّنه بکر هم که می‌گویند که تمام این دار یا این مغازه مال بکر است آن هم دو تا مدلول دارد. مدلول مطابقی‌اش این است که مال بکر است، مدلول التزامی‌اش این است که مال ذو الید که زید باشد نیست. خب این دو بیّنه‌ها در مدلول‌ مطابقی‌شان تعارض دارند چون یک دار به تمامه نمی‌شود هم مال زید باشد هم مال بکر باشد. مگر کسی ملکیت طولیه را تصور بکند که آن هم در مورد احرار نیست. اگر باشد در مورد عبید و موالی حالا بعضی‌ها تصور کردند که تمام اموال عبید همان طور که مال خودشان است در طول مال مولاشان هم هست. اما دیگه در احرار چنین چیزی نیست. و این‌ها هم فرض این است که حالا حر هستند همه. بنابراین در این مدلول مطابقی این‌ها تساقط می‌کنند. اما در یک مدلول التزامی واحدی شریک هستند دیگه. هر دو... بالاخره آن بیّنه می‌گوید مال زید نیست، آن بیّنه هم می‌گوید مال زیدی که ذو الید است نیست. آن‌ها در مدلول مطابقی.... آیا فقیهی یا متفقهی این جا فتوا می‌دهد به این که بله این جا باید بگوییم این دار نه مال زید است، نه مال عمرو است، نه مال بکر است. اما مال عمرو و بکر نیست چون تعارض کردند بینه‌هایشان. اما مال زید نیست چون در مدلول التزامی این بیّن‌ها بوده. پس دار مال کیه؟ مجهول المالک است. مجهول المالک هم به حاکم شرع می‌رسد، حاکم شرع بیاید تصرف بکند و بدهد به فقرا. چنین فتوایی فقیهی می‌دهد؟ متفقهی چنین فتوایی می‌دهد؟

این تالی فاسد این قول است که ما بگوییم دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی نیست. دلالت مطابقی از بین رفت ولی دلالت التزامی سر جایش باقی است. این تالی فاسد این حرف است.

سؤال: مدلول التزامی معارض دارد.

جواب: چیه معارضش.

سؤال: به دست او بودن.

جواب: نه بیّنه بر او مقدم است.

سؤال:‌ نه مدلول التزامی این دو تا بیّنه ...

جواب: بیّنه قائم است دیگه. مدلول التزامی این بیّنه هر دو مدلول التزامی دارند. یکی‌اش تازه کفایت می‌کند. چون... فکیف به این که دو تا مدلول التزامی این جا وجود دارد. بیّنه هست بر مدلول التزامی. این بیّنه و آن بیّنه.

خب این هم یک مورد دوم.

مورد سوم: می‌دانیم که در باب ملک یا باید بیّنه قائم بشود. دو شاهد عادل یا اگر شاهد واحد هست همراه یمین حجت است. یک شاهد واحد می‌آید می‌گوید این مال، مال زید است، قسم هم می‌خورد آن وقت ثابت می‌شود. اما شهادت به تنها بلا ضم یمین حجت نیست. یا باید پس بیّنه باشد یا شاهد واحد مع الیمین باشد. حالا اگر همین داری که فرض کردیم دست زید است و ذو الید است نسبت به آن. یک شاهد آمد گفت مال عمرو است. یک شاهد آمد گفت مال بکر است. بیّنه قائم نشد که مال عمرو است و بینّه قائم نشد مال بکر است. نه یک نفر عادل آمد شهادت داد مال عمرو است ولی قسم نمی‌خورد. یک شاهد هم قائم شد مال چیه؟ مال بکر است. این جا هر یکی از این شاهدها نسبت به مدلول مطابقی‌شان حجت نیستند. چون بینّه نیست، ضم یمین هم نشده. اما نسبت به مدلول التزامی که مال زید نیست بینّه قائم است دیگه. چون همان شاهد دارد می‌گوید مال زید نیست، هم این شاهد دارد می‌گوید مال زید نیست. پس نسبت به سلب ملکیت زید بینّه به دلالت التزامی وجود دارد. آیا فقیهی ملتزم می‌شود در این موارد به این که بگوید حکم می‌کنیم به این که این مال مجهول است باز. مجهول المالک است؟ مال زید که نیست به خاطر قیام بینّه بالدلالة التزامیه. و ما عمرو و بکر هم نیست چون فقط شاهد واحد است و یمین هم نبوده. بنابراین مجهول المالک است حاکم باید از زید بگیرد به فقرا بدهد. تصدق بدهد از مالی که باقی مانده.

سؤال: فرضش با قبلی چه فرقی کرد؟

جواب: در فرض قبلی بینّه بود.

سؤال: دو تا بودند؟

جواب: بله دو نفر می‌گفتند مال عمرو است، دو شاهد عادل. دو شاهد عادل می‌گفتند مال بکر است. آن جا این حجت شأنیه داشت، آن هم حجت شأنیه داشت در مدلول مطابقی تعارض می‌کردند. ولی در مدلول التزامی تعارض نداشتند هر دو می‌گفتند مال زید نیست. در این سوم،‌ مورد سوم اصلاً حجیت شأنیه هیچ کدام ندارد چون بینّه که نیست، شاهد واحد است. شاهد واحد در این جا حجت نیست مگر ضم یمین بشود. فرض این است که ضم یمین نشده. پس مدلول مطابقی این حجت نیست. مدلول مطابقی این هم حجت نیست لا للتعارض بلکه لعدم اقتضاء حجیت. اما یک مدلول التزامی واحد هر کدام دارند. آن می‌گوید مال زید نیست، آن هم می‌گوید مال زید نیست پس نسبت به مال زید نبودن دو شاهد وجود دارد بینّه درست می‌شود. ولی هیچ فقیهی فضلاً از متفقه در این جا... متفقه که خیلی حواسش به دقائق و این‌ها نیست اما این به حدی واضح است که متفقهی هم که حواسش به همه چیز نیست فتوا نمی‌دهد به چنین چیزی و قائل به چنین مطلبی نمی‌شود.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که مورد سوم.

مورد چهارم که آخرین موردی است که ایشان مثال می‌زنند و می‌فرمایند این است که اگر بینّه‌ای قائم شد به این که این دار مال عمرو است. ولی عمرو می‌گوید نه این مال من نیست. همین مثالی که داشتیم. یعنی یک خانه‌ای تحت تصرف زید است، ذو الید آن زید است یا یک مغازه‌ای ذو الیدش زید است. یک بینّه قائم می‌شود می‌گوید نه آقا این مال عمرو است. ولی خود عمرو می‌گوید نه مال من نیست. خب این جا این بینّه که می‌گوید مال عمرو است نسبت به مدلول مطابقی‌اش حجت نیست. چرا؟ چون خود کسی که دارد این بینّه می‌گوید مال آن است اقرار به عدم دارد و اقرار العقلاء علی انفسهم جائز و نافذ و اقرار بر بینّه مقدم است فقهیاً کما این که اقرار بر ید مقدم است. اگر کسی توی یک داری می‌نشیند ولی خودش می‌گوید مال من نیست این جا کسی نمی‌گوید آقا این تحت تصرفش است. درسته تحت تصرفش هست ولی خودش می‌گوید مال من نیست. مباح است بر من این جا بنشینم ولی مال من نیست. یا نه غاصبم. یا نه اجاره کردم ولی مال من نیست این جا. رقبه مال من نیست. خب پس اقرار و اعتراف مقدم است هم بر بینّه هم بر ید. حالا این جا عمرو که بینّه دارد می‌گوید مال تو هست خود او می‌گوید نه مال من نیست. پس این بینّه در مدلول مطابقی‌اش حجت نیست. اما آیا می‌توانیم بگوییم در مدلول التزامی‌اش حجت است. خب وقتی می‌گوید مال عمرو است یعنی مال این زیدی که ذو الید است نیست دیگه. می‌توانیم بگوییم مدلول مطابقی از حجیت افتاد. درسته در اثر معارضه‌اش با آن اقرار و تقدم اقرار بر او. اما ما به مدلول التزامی‌اش اخذ می‌کنیم. بینّه هم که هست. مدلول التزامی را بینّه دارد شهادت می‌دهد مال زید نیست. هیچ فقیهی و متفقهی این جا می‌آید چنین حرفی را بزند؟ نمی‌زند. بنابراین این‌ها همه چیه.... و شواهد دیگه. حالا این چهار تا مثال زدیم برای شما. و امثله دیگه، مثال‌های دیگه. این‌ها یک ضروریات فقهی و مسلّمات فقهی است که لایمکن الالتزام به. و حال این که اگر آن حرف درست بود و مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی نبود و خودش مستقلاً در کنار او حجیت داشت، آن از بین رفت آن مستقل است باید در همه این موارد ما قائل بشویم در مورد اول به نجاست آن ثوب و در بقیه موارد به این که این خانه یا این مغازه مجهول المالک است و مال ذو الید نیست. و حال این که در هیچ کدام از این موارد چنین فتواهایی داده نشده و نمی‌شود.

خب این‌ها هم یک فروع فقهیه‌ای است که محقق خویی به آن تمسک فرموده.

سؤال: ؟؟؟ با این نحوه می‌توانیم تقریر اول را هم نفی کرد دیگه. خب مثلاً؟؟؟ در سیره عقلاء بنا این است که نسبت به مدلول مطابقی ؟؟؟ مدلول التزامی مشترکش را می‌گیرند. خب این ؟؟؟

جواب: کسی چنین ادعایی بکند بله.

سؤال: ؟؟

جواب: یا گفته می‌شود نه. البته آن این جوری ممکن است بگوییم اگر کسی بگوید سیره عقلاء این است که مدلول التزامی را می‌گیرند خب در عقلاء هست می‌خواهید شما چه چیزی را نفی کنید. سیره را نفی کنید یا حجیتش را. مشارع معلوم می‌شود چه کار کرده؟ رد کرده.

سؤال: ؟؟؟ این هم ؟؟‌عقلاء است دیگه.

جواب: نه این‌ها ؟؟؟ فقهی است. خب این‌ها دلیل می‌شود که شارع رد کرده اگر فرض کنی که آن حرف را بزند. اما ما گفتیم که نه سیره عقلاء این است که همان طور که مدلول مطابقی ساقط است مدلول التزامی هم ساقط است. در سیره عقلایی کلش را ساقط می‌دانند.

سؤال: اقلاً می‌شود گفت حجت نیست.

جواب: بله.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که این بیان. دو بیان دیگه در این جا باقی است ...

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه ما فقط ادله را حالا فعلاً بیان کردیم این‌ها را ببینیم باید برگردیم یکی یکی چون بخواهیم برگردیم یکی یکی این‌ها را بحث‌هایش طولانی است یک مقداری. حالا فعلاً ادله این‌ها را بیان کردیم.

بیان دیگری که هست در این جا برای ...

سؤال: ششم.

جواب: بیان ششم مثلاً می‌شود.

این است که مدلول التزامی مدلول المدلول است، نه مدلول دال اول. یعنی مثلاً اگر یک روایتی، یک مطلبی، یک دالی دلالت کرد بر یک امر مطابقی خود آن دال دلالت نمی‌کند بر مدلول التزامی. مدلول التزامی مدلول المدلول است. و اگر آن امر التزامی هم خودش یک لازمی داشته باشد آن می‌شود مدلول المدلول المدلول. چرا؟ چون لفظ به واسطه علقه وضعیه یا به واسطه یک قرینه‌ای دلالت می‌کند بر یک مدلولی. از علم به آن، علم به آن مدلول در اثر آن علقه وضعیه یا در اثر آن قرینه مجاز پیدا می‌شود. آن مدلول چون خودش بین آن و یک امر دیگری یک تلازمی عقلی، عرفی، عادی بالاخره هست یا شرعی از علم به آن مدلول حالا تازه علم به آن امر سوم پیدا می‌شود. بعد از قبول این مسأله و تسلّم به این مسأله فرموده شده است که در مواردی که مدلول مطابقی ساقط شد و حجت نبود ما به آن مدلول التزامی چگونه می‌توانیم واصل بشویم آیا به سبب آن دال اول می‌خواهیم واصل بشویم یا به سبب آن مدلول ساقط شده می‌خواهیم واصل بشویم. اگر به واسطه دال اول می‌خواهیم. این مدلول آن نیست. دلالتی بر آن نکرد. و اگر به واسطه مدلول دوم می‌خواهیم به آن برسیم ما نسبت به مدلول دوم خود مدلول دوم ثابت نیست برای ما لا وجداناً و لا تعبداً. چرا؟ اما وجداناً نیست خب برای خاطر این که دلیلی بر آن ما نداریم غیر از همین دال که فرض این است که این دال به واسطه معارضه و امثال این‌ها نتوانست آن را اثبات بکند. علم اجمالی به آن نداریم. و علم تعبدی هم به آن نداریم چون علم تعبدی فرض این است که آن دال بر اثر معارضه ساقط شده، پس نسبت به مدلول لا علم داریم، لا عملی. نه علم وجدانی داریم، نه علم تعبدی. وقتی نسبت به این دال آن مدلول التزامی علم و علمی هیچکدام نداریم آن مدلول التزامی چه جور می‌شود ثابت بشود. بنابراین هر جا مدلول مطابقی ساقط شد قهراً مدلول التزامی هم ساقط خواهد شد.

سؤال: ؟؟؟ حاج آقا آن جا مدلول مطابقی علت محدثه است یا همین جور ؟؟؟ یعنی وقتی که دلالت مطابقی اول هست یک مدلول التزامی دارد. حالا این مدلول مطابقی از حجیت افتاد بقاء آن هم که از بین نمی‌رود ؟؟؟ در اول دلالت ایجاد کرده. آن التزامی را به وجود آورده حالا این مدلول مطابقی از حجیت افتاد این باعث نمی‌شود که آن مدلول التزامی هم از حجیت ساقط بشود. در اصل وجود تابع است. حالا وجود آمده. در حجیت که نسبت به هم تلازم ندارم که ؟؟ حجیت آن ساقط بشود این یکی هم ساقط بشود.

جواب: به خدمت شما عرض شود این مقدار بیان حضرتعالی وافی نیست به خاطر این که شما می‌گویید دلالت کرده یعنی چی؟ جز این معنایش نیست که یعنی در ذهن شما به نحو یک قضیه شرطیه این قضیه منقش می‌شود در ذهن شریف شما که اگر این آقا حرفش راست باشد و این مدلول مطابقی باشد آن مدلول التزامی هم خواهد بود. نه این که حکم بکنید که آن مدلول التزامی واقعاً علم به آن پیدا کردید. نه فقط به نحو قضیه شرطیه می‌توانید بگویید اگر این حرف این آقا راست باشد که می‌گوید این با بول ملاقات کرده خب آن مدلول التزامی هم راست است که نجس است. این به نحو قضیه شرطیه لازمه‌اش این تحقق نیست. یک ملازمه‌ای را شما علم به آن پیدا کردید و علم به آن دارید. اما این که محقق هست علم به ملزوم می‌خواهد یا تعبد به ملزوم می‌خواهد. شما که نه علم به ملزوم دارید نه تعبد به ملزوم دارید.

سؤال: در اصل وجودش که شک نیست.

جواب: اگر این آقا مجتهد اعلم باشد یجوز تقلیده. لازمه‌اش جواز تقلید از اوست. لازمه‌اش این است که اگر کسی به حرف او رفت برائت ذمه پیش خدای متعال پیدا می‌کند. این بله. اما حالا ثابت نشده که. چون بینّه‌ای که می‌گوید این مجتهد اعلم است معارض با یک بینّه‌ای است که می‌گوید نیست. یا می‌گوید کسی دیگر است. بنابراین آیا این جا شما می‌توانید ـ این هم جزو همان مثال‌های آقای چیز می‌توانید قرار بدهید دیگه، ایشان گفت و موارد دیگه. ـ می‌شود این جا بگوییم که یک بینّه‌ای آمده گفته این اعلم است. این بینّه دارد می‌گوید این اعلم است. حالا اگر این به این بینّه نسبت به چیزش نتوانستیم اخذ بکنیم اما نسبت به مدلول التزامی‌اش که برائت ذمه باشد اخذ بکنیم مدلول التزامی را بگوییم تابع آن که نیست. آن ثابت باشد. می‌توانیم چنین حرفی را بزنیم یا نه؟ چون آن مدلول التزامی هم ثابت نیست برای ما. الا به نحو یک قضیه تعلیقه‌ شرطیه که اگر این حرف این آقا درست باشد آن لازمه را دارد. اما من نمی‌دانم درسته یا درست نیست. گاهی ممکن است خود بینّه آن لازمه را قبول نداشته باشیم. مثل حلبیون. حلبیون که می‌گویند تقلید باطل است. علمای حلب نسبت داده شده که می‌گویند تقلید باطل است. خب ولی می‌گویند این آقا مجتهد است. اعلم هم هست. اما به لازمه‌اش ملتزم نیستند که می‌شود از او تقلید کرد. خب شما دارید می‌گویید که این دارد می‌گوید این اعلم است. این بینّه دارد می‌گوید این اعلم است خب یک بینّه‌ای هم بگوید حالا این اعلم نیست اما نسبت به مدلول التزامی من قائل می‌شوم. این هم استدلالی است که شهید صدر قدس سره در دوره سابقه از ایشان نقل شده. در دوره سابقه یعنی دوره مباحث. که ایشان فرموده بله مدلول التزامی هر جا مدلول مطابقی ساقط شد مدلول التزامی هم ساقط است. چرا؟ دلیل پس این شد که مدلول التزامی مدلول المدلول است. نه مدلول مستقیم دال اول. مدلول دال اول نیست. دال اول فقط مدلولش همان مدلول مطابقی است. آن مدلول التزامی چیه؟ مدلول المدلول است. بنابراین آن تعریفی که در منطق کردند برای مدلول التزامی که دلالت لفظ است بر خارج لازم معنای موضوع‌له آن معنا غلط است. نه لفظ بر خارج معنای موضوع‌له دلالت ندارد. آن تعریف مناطقه درست نیست. لفظ خودش بر خارج لازم معنای موضوع‌له دلالت نمی‌کند. بلکه آن موضوع‌له است، آن مدلول این لفظ است که او دلالت می‌کند بر آن خارج لازم. پس مدلول المدلول است نه مدلول آن دال اول که لفظ باشد. وقتی این طور شد خب ما باید آن مدلول ثانی و آن دال ثانی به یک اعتبار دیگر برای ما ثابت بشود إما وجداناً إما تعبداً تا از رهگذر او به مدلولش پی ببریم. این مدلول ثانی که خودش دال است بر آن این مدلول ثانی نه علم وجدانی به آن داریم نه علم تعبدی. علم وجدانی نداریم که واضح است، علم تعبدی هم نداریم برای این که فرض این است که این دال اول تساقط کرده در ناحیه مدلول مطابقی آن را نتوانسته اثبات بکند تا شارع بفرماید حجت است.

خب خیلی استدلال واضحی است این استدلال ایشان یک استدلال جمع و جور و واضحی است که البته خودش در دوره بعد عدول کرده از آن.

سؤال: این در واقع تبیین فرمایش آقای آخوند نیست همان فرمایش اولی که در طول هم هستند. این طولیت را ایشان به این بیان دارند توضیح می‌دهند.

جواب: ببینید در طول بودن منافاتی با این ندارد که خودش دال باشد. توی بیان آقای آخوند ممکن است کسی مثلاً‌ این جوری توضیح بدهد فرمایش آقای آخوند را ولی آقای آخوند صریح نیست عبارت‌شان در این مطلب. ایشان فرموده ممکن است ایشان بفرماید بله آن دال اول دلالت بر آن امر التزامی هم دارد اما بالتبع و در طول. پس مباشرتاً به مدلول مطابقی دلالت می‌کند. تبعاً به مدلول التزامی. ولی دلالت همان دال اول است.

شهید صدر در دوره سابقه اصلاً دال اول را می‌فرمایند دال بر او نیست. او فقط دال بر مدلول مطابقی است. مدلول مطابقی خودش دلالت می‌کند بر آن امر التزامی، مدلول التزامی. و قهراً اگر این حرف‌ها را بزنیم مدلول التزامی یک مسامحه‌ در تعبیری است که ما داریم. برای خاطر اینکه دال اول مدلول مطابقی‌اش این است. مدلول دوم مدلول مطابقی‌اش آن سومی می‌شود. آن مدلول التزامی نیست. همه‌اش مدلول مطابقی است. فلشخصٍ أن ینکر دلالة الالتزامیه مطلقا بالمعنی الحقیقی. ؟؟؟ التزامیه ندارد. اگر می‌گوییم التزامی یک تسامح در تعبیر است. خب این فرمایش ایشان است.

و بیان سوم یعنی بیان آخری که می‌شود بیان اخیر که ایشان این را در دوره بحوث فرمودند. ایشان می‌فرمایند که وقتی مدلول مطابقی از کار افتاد دیگه نکته‌ای برای حجیت نسبت به مدلول التزامی باقی نمی‌ماند. در این بیان نمی‌فرماید مدلول التزامی مدلول دال اول نیست. نه. برخلاف آن، نه مدلول دال اول است. همان دال اول بر دو چیز دلالت می‌کند: بر مدلول مطابقی و بر مدلول التزامی. ولی وقتی ساقط شد حجیت دلالت نسبت به مدلول مطابقی دیگه نکته‌ای برای بقاء حجیت نسبت به مدلول التزامی باقی نمی‌ماند تا ما تفکیک کنیم بگوییم مدلول مطابقی یقیناً رفت مدلول التزامی باقی می‌ماند. دلالتش بر مدلول التزامی باقی می‌ماند. یعنی حجیتش باقی می‌ماند. حالا توضیح مطلب این است که ما چرا می‌گوییم این دال... مثلاً این لفظی که از مولا صادر شده یا این راوی دارد می‌گوید چرا می‌گوییم نسبت به مدلول مطابقی حجت است. آن نکته‌اش چیه که عقلاء می‌گویند حجت است، شارع می‌گوید حجت است. این در باب إخبار یک نکته دارد در باب انشائیات که خبر از چیزی نمی‌دهد یک نکته دیگری است. در باب إخبار و حکایات نکته‌اش این است که این آدم اصل این که در اثر انتباع و توجه و این‌هایی که دارد خطا نکرده، اشتباه نکرده، غفلت نکرده و چون آدم ثقه‌ و درست گفتاری است تعمد بر کذب ندارد به خاطر این جهات که وثاقتش احتمال تعمد در کذبش را از بین می‌برد و سلامت فهمش و درکش و انتباهش که یک آدم عاقل معمولی دارای حفظ است، دارای انتباه است، عدم غفلت است این‌ها هم باعث می‌شود این امارات عقلائیه باعث می‌شود که بگوییم اشتباه هم نکرده، خطایی نکرده و امثال این‌ها. ضم این‌ها که در تعمد در کذب ندارد، چون آدم ثقه‌ای است، آدم راستگویی است. و غفلت و خطا و اشتباه و این‌ها هم احتمالش خیلی نیشقولی است و قابل اعتنا نیست این‌ها باعث می‌شود که بگوییم خب پس حرفش راست و درست است و چیزی که دارد می‌گوید مطابق با واقع است. این در باب إخبار. در باب انشاء درسته از چیزی خبر نمی‌دهد می‌گوید إضرب یا إنشاء دیگری را دارد انشاء می‌کند. ظاهر هر مطلب کسی که وقتی انشایی را انجام می‌دهد این است که اراده جدی هم طبقش دارد وقتی قرینه‌ای بر هزل و شوخی و امثال این‌ها نیست خب ظاهرش جد است که اراده کرده است. آن مفادی را که انشاء مشتمل بر اوست. خب پس این که عقلاء در باب إخبار و در باب انشاء آن معنای مطابقی را اخذ می‌کنند این است. حالا اگر آمد بعد از این که این مطلب روشن شد ایشان این نتیجه‌ را آن می‌گیرد که ما اگر در باب إخبار برای ما روشن شد که این آقا این جا خطا کرده، نسبت به مدلول مطابقی خطا کرده. آیا اگر بخواهیم بگوییم که نسبت به مدلول التزامی هم خطا کرده یک خطای اضافه می‌شود یا همان خطا منشاء خطا در آن هم می‌شود؟ این خطای اضافی نیست که. چون إخبار جدیدی نمی‌دهد این إخبار در راستای همان إخبار است. بنابراین اگر در إخبار اولش خطایش برای ما روشن شد دیگه نمی‌توانیم اصل عدم غفلت، عدم خطا، عدم اشتباه را جاری بکنیم قهراً نکته عقلایی برای این که کلامش کاشفیت و طریقیت داشته باشد و بخواهد بر مدلول التزامی هم حجت باشد وجه عقلایی برای آن نمی‌ماند. چون جدیدی، علاوه‌ای، نکته مستقل جدا و منحاضی به نسبت به آن نیست. همین نکته‌ای است که الان... همان نکته‌ای که نسبت به مدلول مطابقی بود همان نکته می‌خواست بگوید مدلول التزامی هم درسته. این نکته که از بین رفت. چون ما علم پیدا کردیم که خطا است. نکته جدیدی وجود ندارد تا براساس آن عقلاء بگویند نسبت به مدلول التزامی حجت است. یا شارع بفرماید حجت است. مگر همین گتره و گزاف بخواهی بگویی نه این حجیت تابع چیزی نیست. یک نکته عقلایی ندارد. بنابراین توی عقلاء و توی شرع وجهی برای حجیت دلالت التزامی بعد از انهدار نسبت به نسبت مطابقی باقی نمی‌ماند تا ما بخواهیم بگوییم حجت است. این یک بیان جدیدی است. و در حقیقت تحلیل می‌کند آن بیان اول را که ما می‌گفتیم توی عقلاء تساقط هست هم نسبت به معنای حقیقی هم نسبت به معنای التزامی. منتها وجهش را نمی‌گفتیم، می‌گفتیم عقلاء حجت نمی‌دانند. این بیان تحلیل می‌کند. حالا چرا عقلاء حجت نمی‌دانند؟ چون بعد از این که معلوم شد نسبت به مدلول مطابقی کاشفیتی، نکته‌ای نیست همان باعث می‌شود نسبت به مدلول التزامی هم نباشد.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: خب بله چون حالا آن اطلاقات شرعیه هم...

این هذا تمام بیاناتی است که در این باب از طرف اعلام بیان شده. معتمد ما همان بیان اول است برای عدم تبعیت خب این حالا بیان اخیر ایشان هم می‌تواند آن را تحلیل بکند. حالا آیا این بیانات غیر از آن بیان اول، تمام است یا تمام نیست اگر آقایان مایل هستند ما ادامه می‌دهیم بیانات را یکی یکی بررسی می‌کنیم. اگر هم نمی‌خواهند پرونده را می‌بندیم می‌رویم سراغ ابحاث دیگه. و لکن چون بحث، بحث مهمی است طریقه خود بنده این است که بحث بکنیم. و صلی الله علی محمد ...

**پایان جلسه.**